

نقش دیوان بین‌المللی دادگستری در حل و فصل اختلافات سازمان‌های بین‌المللی

امیر مقامی^{۱*}، سارا انصاری^۲

چکیده

گسترش تعداد و نقش سازمان‌های بین‌المللی در روابط بین‌الملل، سبب توسعه نظام حقوقی حاکم بر آنها شد تا جایی که حقوق معاهدات و مسئولیت سازمان‌های بین‌المللی تدوین و توسعه یافت. توسعه این نظام حقوقی، مستلزم تکامل روش‌های حقوقی حل و فصل اختلافات است. مقاله حاضر با روش توصیفی به تبیین نقش و رویه قضایی دیوان بین‌المللی دادگستری در حل اختلافات سازمان‌ها می‌پردازد. نتایج تحقیق نشان می‌دهد علی‌رغم محدودیت‌های حقوقی، نظرهای مشورتی دیوان نقش ویژه‌ای در حل اختلافات و توسعه نظام حقوقی سازمان‌ها دارد و رسیدگی‌های توافقی نیز با وجود منع صریح اساسنامه، واجد ظرفیت‌هایی برای این منظور است. با وجود این، اصلاح اساسنامه و پیش‌بینی صلاحیت دیوان برای رسیدگی به اختلافات سازمان‌ها ضرورتی اجتناب‌ناپذیر است.

کلیدواژگان

اساسنامه دیوان، حل و فصل اختلافات بین‌المللی، دیوان بین‌المللی دادگستری، سازمان‌های بین‌المللی، منشور ملل متحد.

۱. استادیار دانشکده حقوق و الهیات دانشگاه شهید اشرفی اصفهانی (نویسنده مسئول)،

Email: amir.maghani@live.com

۲. کارشناس ارشد حقوق بین‌الملل، دانشگاه شهید اشرفی اصفهانی

تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۰۴/۱۶، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۴/۰۵/۲۱

مقدمه

نظام حقوقی سازمان‌های بین‌المللی، طی هفت دهه اخیر تحول شتابانی را پشت سر گذاشته است. منشور ملل متحد، صراحتاً شخصیت حقوقی و حتی مزایا و مصونیت‌هایی را برای سازمان ملل در نظر گرفت، اما تردیدها درباره شخصیت و اهلیت سازمان‌های بین‌المللی به عنوان یک موضوع نوعی، باقی ماند تا آن‌که دیوان بین‌المللی دادگستری در قضیه جبران خسارات وارده به ملل متحد، نه تنها شخصیت حقوقی بین‌المللی سازمان را مورد شناسایی قرار داد، بلکه اهلیت طرح دعوا را نیز از جمله آثار ضمنی شخصیت حقوقی دانست. در واقع، اقدام به عنوان نهادی جداگانه، از آثار شناسایی شخصیت حقوقی سازمان‌هاست (زمانی، ۱۳۸۴: ۳۷). اینک با گذشت حدود هفت دهه از صدور آن نظر مشورتی، وجود شخصیت حقوقی سازمان‌های بین‌المللی و آثار ضمنی آن، مورد مناقشه نیست و همچون قاعده‌ای عرفی از اعتبار حقوقی بین‌المللی برخوردار است. در واقع، تحقق چنین قاعده‌ای را باید مرهون وضعیت عینی سازمان‌های بین‌المللی به عنوان بازیگران تأثیرگذار روابط بین‌المللی دانست. همین واقعیت، کمیسیون حقوق بین‌الملل را بر آن داشت تا به موازات دو موضوع حقوق معاهدات بین‌الدولی و رژیم مسئولیت بین‌المللی دولت‌ها، مسائل مرتبط با معاهدات سازمان‌های بین‌المللی و مسئولیت بین‌المللی سازمان‌ها را ولو با اندکی تأخیر در دستور کار قرار دهد. نتیجه آن شد که اینک معاهده حقوق معاهدات سازمان‌های بین‌المللی (۱۹۸۶) و طرح مواد کمیسیون راجع به مسئولیت سازمان‌ها (۲۰۱۱) که هر کدام شباهتی غیرقابل انکار با اسناد مشابه در خصوص معاهدات و مسئولیت دولت‌ها (۱۹۶۹ و ۲۰۰۱) دارند، به اسنادی معتبر و قابل استناد در حقوق بین‌الملل تبدیل شده است و می‌توان گفت اینک یک نظام حقوقی عام بر سازمان‌های بین‌المللی حاکم است و هر سازمان، صرفاً مشمول مقررات خاص ارادی که مؤسسان برای وی مقرر کرده باشند، نیست.

در نتیجه چنین وضعی که سازمان‌های بین‌المللی به عنوان تابع حقوق بین‌الملل، به اندازه تابعان سنتی (دولت‌ها) در روابط بین‌المللی تأثیرگذارند، تصور آن که این موجودات نیز با دیگر بازیگران بین‌المللی دچار اختلاف شوند، امری بدیهی است. قلمرو وسیع حوزه کارکرد سازمان‌ها و انبوه اسناد، تصمیمات و اعمال آنها زمینه کافی برای بروز اختلاف میان آنها و دیگر بازیگران را فراهم می‌کند و ممکن است یک سازمان در پی انعقاد یک معاهده با طرف دیگر (که ممکن است سازمانی دیگر باشد یا یک دولت)، دچار اختلاف بر سر تفسیر یا اجرای آن شود یا یک دولت عضو یا ثالث نسبت به مشروعیت حقوقی تصمیمات یا اقدامات درونی یا بیرونی سازمان، مدعایی را مطرح کند. چنین مفروضاتی، این پرسش را مطرح می‌کند که آیا نظام قضایی

بین‌المللی (که به طور خاص در دیوان بین‌المللی دادگستری متمرکز است) توانایی پاسخگویی به چنین اختلافاتی را دارد؟ در حالی که اساسنامه دیوان دائمی دادگستری بین‌المللی - به عنوان سلف دیوان کنونی - در زمانی نگاشته شد که هنوز تصویر روشنی از نقش و جایگاه سازمان‌ها در روابط بین‌المللی وجود نداشت. اساسنامه دیوان حاضر نیز بازتاب‌دهنده اساسنامه دیوان پیشین است و همچون دیوان سابق، تنها دولت‌ها را محق به طرفیت دعوی در دیوان می‌داند.

نکته حائز اهمیت دیگر آن است که بخش عمده‌ای از اختلافات مرتبط با سازمان‌ها که در ادبیات حقوقی نیز انعکاس یافته است، به تصمیمات و اقدامات تصمیمات ارگان‌های بین‌المللی - به‌ویژه شورای امنیت به عنوان رکن اصلی ملل متحد - مرتبط است (زمانی، ۱۳۹۳: ۱۹۷) به نحوی که چالش‌های نظری درباره امکان نظارت قضایی دیوان بر عملکرد شورا - و البته محدودیت‌های حقوقی حاکم بر آن - همچنان پابرجاست، خاصه آن‌که دیوان در فرصت‌های گوناگون، رندانه از اعمال قضاوت بر شورا پرهیز کرده است.

حتی با وجود چنین مکانیزمی، تشکیل کمیته‌های مشورتی، امبدزمن (به‌ویژه در شورای امنیت)، نهادهای دآوری ویژه و... نیز بخشی از مکانیزم‌های حل اختلاف سازمان‌های بین‌المللی خواهند بود. در واقع مسئله این است که سازمان‌ها نیز اختلافاتی با سایر موجودیت‌های بین‌المللی دارند که با روش‌های سیاسی یا حقوقی قابل حل و فصل خواهد بود و در صورتی که سازوکارهای پیش‌بینی شده مورد رضایت سازمان‌ها نیز آماده نباشند، سایر نهادهای قضایی، همچون نهادهای اروپایی، (Aust, 2009: 294) ولو در صورت ضرورت به شکلی شبه‌غیابی، به ارزیابی تصمیمات نهادهای بین‌المللی خواهند پرداخت.

پرسش مقاله حاضر اما این است که کدام ظرفیت‌های موجود در دیوان بین‌المللی دادگستری، می‌تواند به عنوان ابزاری برای حل و فصل اختلافات سازمان‌های بین‌المللی (با دیگر سازمان‌ها یا با دولت‌ها) مورد بهره‌برداری قرار گیرد؟ آیا چنین ظرفیتی در زمانه حاضر کافی است یا اساسنامه دیوان را در پرتو تحولات دهه‌های پیشین و ضرورت‌های کنونی، باید مورد بازنگری قرار داد؟ برای این منظور، هر دو گونه صلاحیت مشورتی و ترافی دیوان را مورد بحث و بررسی قرار خواهیم داد.

نقش رسیدگی‌های مشورتی دیوان در حل اختلافات سازمان‌های

بین‌المللی

دیوان بین‌المللی دادگستری در صدور نظرهای مشورتی به عنوان رکن قضایی ملل متحد (Aljaghoub, 2006: 69)، در چارچوب وظایف سازمان در خصوص نظم عمومی بین‌المللی

(Vicuna, 2009: 8) از جمله به منظور حفظ صلح و امنیت بین‌المللی عمل می‌کند (Abi- Saab, 1996: 7) و نظرهایش را خطاب به جامعه بین‌المللی صادر می‌کند، لذا این جامعه بین‌المللی است که از آثار ناخواسته نظره‌های مشورتی متأثر می‌شود. با چنین تصویری، روشن است که رسیدگی‌های مشورتی، صرفاً جنبه مشورتی ندارند و این‌گونه نیست که فقط مشورتی برای حل مسائل به نهاد متقاضی نظر مشورتی ارائه کند، بلکه در حقیقت موضع حقوق بین‌الملل را درباره آن مسئله روشن می‌کند و بدین ترتیب بر نظام حقوقی مربوط به مورد سؤال و تمامیت نظام حقوق بین‌الملل تأثیر می‌گذارد. دیوان به طور موازی با مجمع عمومی و شورای امنیت، به ویژه از طریق اقدامات موقتی و نظریات مشورتی، سعی در حفظ منافع اساسی جهانی و ایفای نقش فعال در حفظ صلح و امنیت بین‌المللی دارد و از جمله در هنگام پذیرش درخواست یا صدور نظریات مشورتی، مقام سؤال کننده معمولاً در جایگاه حافظ منافع بین‌المللی است و نمایندگی جامعه بین‌المللی را برای رفع ابهامی حقوقی برعهده می‌گیرد. از این‌رو، طی نظره‌های مشورتی منافع طرف خاصی مد نظر نیست، بلکه منافع جامعه بین‌المللی می‌تواند مطرح شود و در نتیجه نقشی شبه‌قانونگذارانه به دیوان اعطا می‌شود. ارجاعات مکرر دیوان به نظره‌های مشورتی خود در آرای قضایای ترافیعی نیز در این زمینه راهگشاست. در نتیجه در صدور نظریات مشورتی می‌تواند صلاحیت نهادهای دیگر را با توسل به تفسیر، محدود کند یا توسعه بخشد و دست کم با رسیدگی به اقدامات مجمع عمومی و شورای امنیت، می‌تواند مبنای مشروعیت نظام حکمرانی جهانی را فراهم کند (Capaldo, 2008: 120).

۱. مبانی نظره‌های مشورتی

برخلاف ماده ۱۴ میثاق جامعه ملل که در مورد نظره‌های مشورتی دیوان دائمی دادگستری بین‌المللی بیان مبهمی داشت، هم منشور سازمان ملل متحد و هم اساسنامه دیوان، تصویر روشنی از امکان صدور نظره‌های مشورتی از سوی دیوان بین‌المللی دادگستری ارائه کرده‌اند. مبانی حقوقی نظره‌های مشورتی دیوان را به صورت مشخص و صریح هم در منشور سازمان ملل متحد و هم در اساسنامه دیوان می‌توان ملاحظه کرد (Sameh, 2003: 49). ماده ۹۶ منشور ملل متحد^۱ بیان می‌دارد که ارگان‌های سازمان ملل حق دارند نظر مشورتی دیوان را درباره

۱. مجمع عمومی یا شورای امنیت می‌تواند درباره هر مسئله حقوقی از دیوان بین‌المللی دادگستری درخواست نظر مشورتی کند.

۲. سایر ارکان ملل متحد و مؤسسات تخصصی که ممکن است احیاناً چنین اجازه‌ای از مجمع عمومی تحصیل کرده باشند نیز می‌توانند نظر مشورتی دادگاه را در مورد مسائل حقوقی مطروحه در حدود فعالیت‌هایشان بخواهند.

مسائل حقوقی مرتبط با خود، درخواست کنند. این درخواست ممکن است با ادعاهای دولت عضو آن سازمان دربارهٔ حدود صلاحیت و یا اعمال خلاف آن ارگان مرتبط باشد (ILA, 2004: 104).

مفاهیم بیان شده در مادهٔ ۹۶ منشور، در مادهٔ ۶۵ اساسنامه نیز گنجانده شد. این موضوع در کمیتهٔ تنظیم پیش‌نویس اساسنامه مورد چالش قرار گرفت و مطرح شد که منشور شامل مقررات مشابهی است و اساسنامهٔ دیوان نیز جزو تفکیک‌ناپذیر منشور محسوب می‌شود. کمیته این نظر را رد کرد و بند ۱ مادهٔ ۶۵ را به دلیل آن که صلاحیت دیوان در صدور نظرهای مشورتی به صورت مشخص و بدون ابهام درج شود، عنوان کردند (Sameh, 2003: 49).

رجوع به نظرهای مشورتی دیوان در سایر اسناد بین‌المللی نیز پیش‌بینی شده است. به‌عنوان مثال کنوانسیون مزایا و مصونیت‌های سازمان‌های تخصصی ملل متحد مصوب ۱۹۴۷ بیان می‌دارد که اختلافات بین سازمان و یک دولت در مورد تفسیر و اجرای این کنوانسیون که نمی‌توانند به طرق دیگر حل‌وفصل شوند می‌بایست بر اساس نظرهای مشورتی الزام‌آور دیوان حل‌وفصل شوند. بخش ۳۲ کنوانسیون مذکور اعلام می‌کند:

«کلیهٔ اختلافات ناشی از تفسیر یا اجرای کنوانسیون حاضر به دیوان دادگستری بین‌المللی ارجاع خواهد شد. مگر این‌که در امر خاصی طرف‌های دعوی نسبت به اتخاذ راه‌حل دیگری توافق نموده باشند. در صورتی که اختلافی بین یکی از سازمان‌های تخصصی از یک طرف و یکی از دول عضو از طرف دیگر بروز کند نظر مشورتی دیوان بین‌المللی دادگستری طبق مادهٔ ۹۶ منشور و مادهٔ ۶۵ اساسنامهٔ دیوان و همچنین مقررات مربوطهٔ مندرج در موافقت‌نامه‌های منعقدۀ فی‌مابین سازمان ملل متحد و سازمان تخصصی مربوطه نسبت به مسائل حقوقی مورد اختلاف استعلام خواهد شد. رأی صادره از طرف دیوان از جانب طرفین دعوی به‌عنوان رأی نهایی پذیرفته خواهد شد»^۱.

همچنین بخش ۲۱ کنوانسیون موافقت‌نامهٔ مقر سازمان ملل، میان آمریکا و سازمان ملل (۱۹۴۷) بیان می‌کند که اختلافات میان آن‌ها باید از طریق داوری حل‌وفصل شود اما هر یک از طرفین ممکن است از مجمع عمومی سازمان ملل درخواست کنند تا در مورد مسائل حقوقی مرتبط با داوری از دیوان نظریهٔ مشورتی اخذ کند.

بخش (ب) بند ۲ مادهٔ ۶۶ کنوانسیون ۱۹۸۶ حقوق معاهدات بین دولت‌ها و سازمان‌های بین‌المللی تأکید می‌کند که در مورد اختلافات مربوط به اجرا یا تفسیر مادهٔ ۵۳ یا ۶۴ کنوانسیون میان دولت‌ها و سازمان‌های بین‌المللی، بر اساس مادهٔ ۹۶ منشور سازمان ملل از

1. *Convention on the Privileges and Immunities of the Specialized Agencies. Adopted by the General Assembly of the United Nations on 21 November 1947.*

دیوان نظر مشورتی اخذ شود.^۱

ماده ۸۴ کنوانسیون بین‌المللی هواپیمایی کشوری شیکاگو بیان می‌دارد که اختلافات میان دولت‌های عضو از طریق شورای کنوانسیون بین‌المللی هواپیمایی شهری حل‌وفصل می‌شود، ولی ممکن است درباره آرای صادره، از دیوان بین‌المللی دادگستری یا یک دادگاه داوری موقتی تجدیدنظرخواهی شود.

ماده ۶۹ و ۷۰ اساسنامه سازمان بین‌المللی دریایی نیز بیان می‌دارد اختلافات می‌بایست از طریق مجمع عمومی سازمان بین‌المللی دریایی حل‌وفصل شود و در صورت عدم حل‌وفصل اختلاف از دیوان بین‌المللی دادگستری نظر مشورتی اخذ می‌شود.

بند ۳ ماده ۳۲ کنوانسیون سازمان ملل متحد برای مبارزه با قاچاق مواد مخدر و داروهای روان‌گردان،^۲ نیز این شرط رجوع به نظرهای مشورتی دیوان را بیان داشته که خود نشان‌دهنده لزوم حل‌وفصل اختلافات طرفین توسط نظرهای مشورتی دیوان است. بند ۳ ماده ۳۲ کنوانسیون مذکور بیان می‌دارد:

«چنانچه یکی از سازمان‌های منطقه‌ای یکپارچه‌سازی اقتصادی مذکور در بند فرعی «ب» ماده ۲۶ طرف اختلافی باشد که به طریق مذکور در بند ۱ این ماده قابل رفع نباشد، سازمان مزبور می‌تواند از مجرای یکی از دولت‌های عضو سازمان ملل متحد از شورا تقاضا کند که طبق ماده ۶۵ اساسنامه دیوان نظر مشورتی دیوان دادگستری بین‌المللی را نسبت به مورد استعلام کند. نظریه مزبور قطعی^۳ تلقی خواهد شد.»

چنان که مشاهده می‌شود، پیش‌بینی تقاضای نظر مشورتی برای حل و فصل «قاطع» اختلافات سازمان‌های بین‌المللی در رویه بین‌المللی از سابقه روشنی برخوردار است.

۲. آثار و محدودیت‌های اخذ نظر مشورتی

با وجود آن که نظرهای مشورتی دیوان در حل‌وفصل اختلافات میان دولت‌ها و سازمان‌های بین‌المللی می‌توانند نقش مهمی ایفا نمایند، این آرا نیز خود با محدودیت‌هایی روبروست. این محدودیت‌ها طبق ماده ۹۶ منشور، شامل موارد زیر است:

اولاً درخواست نظرهای مشورتی مختص برخی از نهادهای سازمان ملل و آژانس‌های وابسته به آن است و در مورد سایر سازمان‌های بین‌المللی صدق نمی‌کند.

ثانیاً جز مجمع عمومی و شورای امنیت سازمان ملل، درخواست نظر مشورتی سایر نهادها از

1. Article 66 (2) (b), Vienna Convention on the Law of Treaties between States and International Organizations or between International Organizations.

2. United Nations Convention against Illicit Traffic in Narcotic Drugs and Psychotropic Substances, 1988.

3. decisive

دیوان، منوط به اخذ موافقت مجمع عمومی سازمان ملل است. ثالثاً این درخواست نیز محدود به «سؤالات حقوقی مرتبط با محدوده فعالیت‌هایشان است.» رابعاً حتی در صورتی که همانند دولت‌ها امکان دسترسی مستقیم سازمان‌های بین‌المللی به سیستم قضایی دیوان وجود داشته باشد، دولت‌ها از اخذ نظر مشورتی از دیوان محروم هستند که در این فرض نیز، این محدودیت نیز مانع ایجاد توازن در حق مرافعه سازمان‌ها و دولت‌هاست (Sztucki, 1997: 147).

بر اساس اساسنامه دیوان بین‌المللی دادگستری، نظرهای مشورتی دیوان الزام‌آور نیستند، در صورتی که اگر بخواهیم این آرا را جایگزینی مناسب برای آرای قضایی دیوان در حل و فصل اختلافات میان دولت‌ها و سازمان‌های بین‌المللی بدانیم و بر این اساس راه‌حلی برای رفع محدودیت‌های ماده ۳۴ پیدا کنیم، می‌بایست این آرا قاطع اختلاف تلقی شوند. برای این منظور، مبنای الزام‌آوری نظرهای مشورتی را باید خارج از چارچوب منشور و اساسنامه جست‌وجو کرد. این اثر، عموماً مربوط به موافقت‌نامه‌های منعقد شده است که در آن، شرط رجوع به دیوان برای اخذ نظرهای مشورتی درج شده است. موافقت‌نامه‌های دفاتر مرکزی سازمان ملل با کشورها و همچنین کنوانسیون‌های مزایا و مصونیت‌های سازمان ملل عموماً از این نوع هستند (Zimmermann, 2012: 534).

با وجود غیرالزامی بودن نوعی نظرهای مشورتی، آثار الزامی خاصی نیز برای این نظرها پدید می‌آید:

۱. دیوان در رسیدگی به نظرهای مشورتی به این موضوع توجه نمی‌کند که مقررات مورد بحث، آیا نظر دیوان را قطعی می‌شمارد یا خیر، بر این اساس ممکن است مقرراتی که سازمان بین‌المللی را متعهد به درخواست نظر مشورتی از دیوان کرده است، در همان مقررات وجه الزامی بودن این آرا مطرح شده باشد، ولی در صورت عکس آن نیز، دیوان روند رسیدگی خود را انجام و رأی خود را صادر می‌کند.
۲. همان‌طور که اشاره شد، چه در صدور آرای قضایی قطعی و چه در مورد نظرهای مشورتی، دیوان طبق ماده ۹۶ اساسنامه، روند یکسانی را اتخاذ می‌کند.
۳. عموماً الزام‌آور بودن یک رأی، در آن رأی نهفته نیست و مربوط به قواعدی می‌شود که خارج از چارچوب دیوان است و لذا نظرهای مشورتی دیوان می‌توانند مبانی الزام‌آوری خود را از چارچوب حقوقی دیگری کسب کنند.
۴. دیوان هیچ نیازی ندارد تا قبل از صدور نظرهای مشورتی، بررسی کند که آیا ویژگی الزام‌آور بودن رأی خود با دیگر اصول مطروحه همخوانی دارد و یا اینکه آیا اسناد تأسیسی سازمان‌های درخواست‌کننده نظر مشورتی، تا چه حد برای نظرهای مشورتی دیوان ویژگی الزام‌آور بودن قائل شده‌اند (Ago, 1991: 445).

درواقع با توجه به تعهدات و مسئولیت‌های بین‌المللی دولت‌ها و همچنین سازمان‌های بین‌المللی در عرصه حقوق بین‌الملل و بر اساس دیگر اسناد و مقررات، ممکن است بتوان مبنایی برای الزام‌آور بودن این آرا پیدا کرد که با توجه به هر پرونده متفاوت خواهد بود.

علاوه بر این، نظرهای مشورتی دیوان تاثیر زیادی بر روشن شدن زوایای اختلاف میان دولت‌ها و سازمان‌های بین‌المللی دارند. بر این اساس، اخذ نظر مشورتی از دیوان عموماً به منظور روشن کردن ابعاد حقوقی اختلاف مورد بحث میان یک سازمان بین‌المللی و یک دولت است و بنابراین، اگر قصد نهاد متقاضی از درخواست نظر مشورتی، حل و فصل اختلاف نیز نباشد (Zimmermann, 2012: 532)، آثار غیرمستقیمی بر طرف‌های موضوع و حتی بر اشخاص ثالث تحمیل خواهد کرد.

۳. رویه دیوان در نظرهای مشورتی

دیوان بین‌المللی دادگستری از زمان تأسیس آن در سال ۱۹۴۶ تاکنون اقدام به صدور ۲۶ نظر مشورتی کرده است و تنها چهار رأی آن مربوط به درخواست سازمان‌های بین‌المللی بوده است. بخشی از نظرهای مشورتی دیوان نیز در زمینه اختلافات اداری سازمان‌های بین‌المللی بوده است. در این میان و به صورت روشن می‌توان اعلام کرد که برخی نظر مشورتی دیوان، اختصاصاً مربوط به دعوی بین سازمان‌های بین‌المللی و دولت‌ها بوده است (Katselas, 2011: 131) و بعضاً در روند حقوق بین‌الملل عمومی نیز آثار سازنده‌ای داشته است.

۳.۱. نظر مشورتی سال ۱۹۴۹ دیوان دادگستری بین‌المللی در قضیه خسارت وارده به

سازمان ملل متحد

در پی قتل کنت برنات سوئدی میانجی سازمان ملل متحد در فلسطین اشغالی، به موجب قطعنامه سوم دسامبر ۱۹۴۸ مجمع عمومی سازمان ملل متحد تصمیم گرفت در مورد زیر از دیوان بین‌المللی دادگستری نظر مشورتی استعلام کند:

«در صورتی که یکی از مأموران سازمان ملل در ضمن انجام وظیفه خود متحمل خسارتی شود که ماهیتاً موجب مسئولیت یک دولت می‌شود، آیا سازمان ملل حق دارد علیه دولتی که منشأ و موجب حدوث خسارت شده است برای جبران خسارت وارده به اقدام قضایی بین‌المللی مبادرت کند؟»

دیوان در پاسخ اظهار می‌دارد که اعضای سازمان ملل متحد متفقاً دستگاهی به وجود آورده‌اند که دارای شخصیت بین‌المللی مستقل است، و بنابراین می‌تواند اقدام به تعقیب حقوقی

و ارایه دادخواست بین‌المللی برای جبران خسارت وارد بر سازمان یا مأموران خود علیه دولت واردکننده خسارت کند، اعم از آنکه آن کشور عضو سازمان باشد یا نه، زیرا با توجه به اینکه اساس مسئولیت بین‌المللی مبتنی بر نقض یک قاعده حقوق بین‌الملل است ممکن است کشور متبوع مأمور سازمان نتواند حدوث خسارات ناشی از نقض یک قاعده بین‌المللی را در قبال خود اثبات کند، در چنین صورتی سازمان از این حق منتفع می‌شود: (ICJ Reports, 1949: 17).

بنابراین دیوان برای اعلام این مطلب که سازمان حق دارد علیه یک دولت که با نقض تعهدات بین‌المللی خود خساراتی به سازمان یا مأمورین او وارد کرده در زمینه بین‌المللی مبادرت به دعوای حقوقی کند، ابتدا تصدیق می‌کند که سازمان دارای یک شخصیت حقوقی بین‌المللی است و به اقتضای آن دارای حقوق و تکالیفی است که از جمله آن حق اقامه یک دعوای بین‌المللی است. چنانکه ملاحظه می‌شود دیوان به شخصیت حقوقی سازمان تصریح نموده و حق اقامه دعوی را از مظاهر آن دانسته است. دیوان تصریح می‌کند که: «شخصیت حقوقی برای دستیابی به اهداف و اصول منشور ملل متحد ضروری و لاینفک آن است و اختیارات، وظایف و حقوق سازمان تنها در پرتو شخصیت حقوقی آن دارای مفهوم است» (Ibid: 8).

۳.۲. نظر مشورتی سال ۱۹۵۶ در قضیه آرای محاکم اداری دفتر بین‌المللی کار

در سال ۱۹۵۴ دادگاه اداری دفتر سازمان بین‌المللی کار به دادخواست چهار نفر از کارمندان سازمان یونسکو رسیدگی و اخراج آن‌ها را غیرقانونی اعلام کرد. یونسکو صلاحیت دادگاه اداری را انکار و از اجرای آرای صادره خودداری کرد. قضاوت و داوری در این اختلاف بین دو سازمان بین‌المللی به مجمع عمومی سازمان ارجاع شد. مجمع با قطعنامه ۲۵ نوامبر ۱۹۵۵ نظر مشورتی دیوان را استعلام کرد. آیا دادگاه اداری دفتر بین‌المللی کار با توجه به اساسنامه خود صلاحیت قبول دادخواست علیه یونسکو را دارد؟ پاسخ دیوان با اکثریت ۱۰ رأی مثبت اعلام می‌کند که علیه یونسکو یا هر سازمان بین‌المللی دیگر می‌توان اقامه دعوی کرد.

دیوان در نظر مشورتی خود این اصل حقوقی را تأیید می‌کند که اگر سازمان ملل یا هر تابع حقوق بین‌الملل دیگر حق داشته باشد به‌عنوان خواهان به یک دادگاه بین‌المللی مراجعه کند طبعاً ممکن است به‌عنوان خوانده نیز به یک دادگاه بین‌المللی احضار گردند (ICJ Reports, 1956: 101). به نظر دیوان، سازمان ملل حق دارد علیه یک دولت که خساراتی به سازمان یا مأموران او وارد کرده است در زمینه بین‌المللی مبادرت به اقامه دعوا کند.

۳.۳. قضیه مازیلو (اختلاف میان دولت رومانی و سازمان ملل متحد)

در ۲۴ می ۱۹۸۹، شورای اقتصادی و اجتماعی سازمان ملل متحد، قطعنامه شماره ۱۹۸۹/۷۵ را به تصویب رساند که در آن از دیوان بین‌المللی دادگستری درخواست قابلیت اعمال بخش ۲۲ ماده شش کنوانسیون مزایا و مصونیت‌های ملل متحد (۱۹۴۶) را کرد، موضوعی که به قضیه دیمیتریو مازیلو مرتبط می‌شد (یک تبعه رومانی که گزارشگر ویژه سازمان ملل در کمیسیون فرعی پیشگیری از تبعیض نژادی و حمایت از اقلیت‌ها بود). بخش ۲۲ کنوانسیون مربوط به مزایا و مصونیت‌های کارشناسان اجرایی برای سازمان ملل بود. (Bekker, 1998: 88)

در ۱۳ مارس ۱۹۸۴، آقای مازیلو به مدت سه سال برای کمیسیون فرعی انتخاب شد. این کمیسیون از آقای مازیلو درخواست کرد تا گزارشی پیرامون حقوق بشر و جوانان تهیه کند تا در سی و نهمین نشست کمیسیون در سال ۱۹۸۶ ارائه شود. نشست برای یک سال به تعویق افتاد و در ۱۰ اگوست ۱۹۸۷، برگزار شد ولی آقای مازیلو در آن حضور نیافت و همچنین هیچ گزارشی نیز از ایشان برای نشست ارسال نشد. تلاش‌های سازمان ملل در دسترسی به آقای مازیلو در حدود ۶ ماه پس از آن نیز ادامه یافت که موفقیت‌آمیز نبود. در ۱ دسامبر ۱۹۸۷، او از طریق نامه به اطلاع دبیر کل سازمان ملل متحد رساند که وی تحت فشار دولتش قرار دارد و مجبور شده است تا ادعا کند به صورت داوطلبانه از ارائه گزارش صرفنظر کرده است. در ۱ سپتامبر ۱۹۸۸، کمیته فرعی از دبیر کل سازمان ملل درخواست کرد تا پیرامون وضعیت آقای مازیلو از دولت رومانی استعلام کند. دولت رومانی در پاسخ عنوان داشت که ایشان به دلیل ناتوانی جسمی و بر اساس قوانین رومانی بازنشست شده است. دولت رومانی همچنین انکار کرد که کنوانسیون بر آقای مازیلو قابلیت اعمال دارد و چنین مطرح کرد که کنوانسیون مربوط به گزارشگرانی که به صورت موقتی برای سازمان ملل کار می‌کنند نمی‌شود و گزارشگرانی که تابعیت رومانی را دارند تنها می‌توانند از مزایای مرتبط با کار تخصصی خود بهره‌مند شوند (Ibid, 90).

اختلاف ایجاد شده میان دولت رومانی و سازمان ملل متحد در موضوع قابلیت اعمال بخش ۲۲ ماده شش کنوانسیون مزایا و مصونیت‌های ملل متحد (۱۹۴۶) با تصویب قطعنامه ۱۹۸۹/۷۵ شورای اقتصادی و اجتماعی، برای صدور نظر مشورتی به دیوان ارجاع داده شد. با درخواست این نظر مشورتی در واقع شورای اقتصادی و اجتماعی سازمان ملل متحد به جای حل و فصل اختلاف، از دیوان درخواست نمود تا به تشریح قانون و مقررات مربوطه بپردازد (Zimmermann, 2012: 536).

دیوان با تشریح و تفسیر بخش ۲۲ از ماده شش کنوانسیون، چنین نتیجه گرفت که هدف

از بخش ۲۲ کنوانسیون «قادرسازی سازمان ملل برای مسئولیت‌سپاری به افرادی است که وضعیت کارمند رسمی سازمان را ندارند و بنابراین این ضمانت در مورد آنها به وجود آید که مزایا و مصونیت‌های لازم برای انجام امور محوله را دارا می‌باشند» (ICJReports, 1989: 47).

۳.۴. قضیه کمارآسامی (اختلاف میان دولت مالزی و سازمان ملل متحد)

اختلاف میان دولت مالزی و سازمان ملل متحد که منجر به صدور نظریه مشورتی دیوان شد مربوط به اختلافات مرتبط با مصونیت از رسیدگی قضایی گزارشگران ویژه کمیسیون حقوق بشر است که به قضیه کمارآسامی معروف شد. آقای کمارآسامی، به عنوان گزارشگر مخصوص کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل در موضوع استقلال قضاوت و وکلا، در حال انجام وظیفه برای سازمان ملل متحد بود که از سوی دادگاه محلی مورد تعقیب قضایی قرار گرفت (Zimmermann, 2012: 603).

گزارش‌های منتشر شده از سوی آقای کمارآسامی در موضوع وضعیت حقوق بشر در مالزی و همچنین مصاحبه‌ای که در مجله‌ای اقتصادی منتشر یافت، منجر شد تا وی تحت تعقیب قضایی قرار گیرد. مشاور حقوقی دبیرکل سازمان ملل نیز عنوان کرد که گزارش‌های ارائه شده از سوی آقای کمارآسامی، در راستای وظایفش بوده است و می‌بایست از تعقیب قضایی مصون باشد. در این راستا شورای اقتصادی و اجتماعی ملل متحد در تاریخ ۵ آگوست ۱۹۹۸ با تصویب قطعنامه شماره ۲۹۷، از دیوان در موضوع قابلیت اعمال ماده شش بخش ۲۲ کنوانسیون عمومی مزایا و مصونیت‌های سازمان ملل، درخواست نظر مشورتی کرد (عبداللهی، ۱۳۷۹: ۱۵۹-۱۶۱). دیوان در پاراگراف اول بخش ب نظر خود بیان داشت که «آقای کمارآسامی، شایستگی دارد تا از تعقیب قضایی نسبت به همه صحبت‌های مطرح شده از سوی ایشان در مجله اقتصادی مصونیت داشته باشد» (ICJReports, 1999: 52).

۳.۵. اعمال تعهد داوری تحت بخش ۲۱ توافقنامه دفتر مرکزی سازمان ملل در ۲۶

ژوئن ۱۹۴۷

کنگره آمریکا در قانون اجازه روابط خارجی و ضد تروریسم ۱۹۸۸ خود، تصمیم گرفت دفتر سازمان آزادی فلسطین در نیویورک تعطیل شود. این در حالی بود که مجمع عمومی سازمان ملل از این سازمان به‌عنوان ناظر دعوت کرده بود تا در جلسات مجمع حضور داشته باشد. در دوم مارس ۱۹۸۸ و پیرو قطعنامه شماره ۲۲۹/۴۲، مجمع عمومی سازمان ملل متحد از دیوان درخواست کرد تا در این موضوع نظر مشورتی ارائه کند که با توجه به حقایق موجود در گزارش دبیرکل دیوان، آیا ایالات متحد آمریکا به‌عنوان طرف موافقت‌نامه ۲۶ ژوئن ۱۹۴۷ موضوع دفتر مرکزی سازمان ملل متحد، تعهد دارد که بر اساس بند ۲۱ این موافقت‌نامه اختلافات ایجاد

شده را به داوری ارجاع کند؟

دیوان در نظر مشورتی خود اعلام داشت که اختلاف درباره اجرای موافقتنامه مذکور است و بر این اساس آمریکا متعهد است تا به داوری رجوع نماید (ICJ Reports, 1988:35). نظر مشورتی مزبور نیز از آنجا که به موجب موافقتنامه مقرر صادر شد، الزام آور بود. گرچه سؤال در ماهیت اختلاف مطرح نشده بود و صرفاً به تعهد طرفین برای ورود به داوری، می‌پردازد (Osmańczyk, 2003, 1094).

۳.۶. تفسیر توافقنامه ۲۵ مارس ۱۹۵۱ بین سازمان بهداشت جهانی و مصر

سازمان بهداشت جهانی با توجه به نگرانی‌هایی پیرامون انتقال دفتر منطقه‌ای‌اش از اسکندریه به مدیترانه شرقی، در می ۱۹۸۰ درخواست نظر مشورتی خود را در نزد دیوان به ثبت رساند. سؤال سازمان بهداشت جهانی این بود که آیا بخش ۳۷ توافقنامه میان سازمان بهداشت جهانی و مصر در موضوع تغییر دفتر کاری، قابلیت اجرا دارد؟ دیوان در نظر مشورتی خود (ICJ Reports, 1980) ابراز کرد که در موضوع تغییر دفتر منطقه‌ای به کشور دیگر، دو طرف تعهد مشترک دارند تا با حسن نیت در این موضوع با یکدیگر مذاکره نمایند به نحوی که تأثیر کمی بر روند فعالیت سازمان بهداشت جهانی و منافع کشور مصر داشته باشد (Osmańczyk, 2003, 1094).

همان‌طور که در این نظرها مشاهده می‌شود، استفاده از نظرهای مشورتی در حل و فصل اختلافات میان سازمان‌های بین‌المللی و دولت‌ها سابقه داشته و میسر است. این موضوع نیز حائز اهمیت است که آیا اصولاً نظرهای مشورتی دیوان، قدرت و تأثیرگذاری مورد قبول برای حل و فصل اختلافات میان دولت‌ها و سازمان‌های بین‌المللی را دارا هستند یا خیر و به عبارت دیگر این موضوع مدنظر است که آیا امکان درخواست نظر مشورتی از دیوان از سوی سازمان‌های بین‌المللی برای بهره‌مندی از دیوان در رسیدگی به اختلافات میان دولت‌ها و سازمان‌های بین‌المللی کفایت می‌کند و یا خود این آرا نیز می‌بایست قدرت نفوذ و تأثیرگذاری کافی را داشته باشند.

از یک سو برخلاف قواعد اختیاری حل و فصل اختلافات دیوان دائمی داوری، به نظر می‌رسد رویه نظرهای مشورتی دیوان بین‌المللی دادگستری به صورت مخصوص برای دعاوی بین دولت‌ها و سازمان‌های بین‌المللی طرح‌ریزی نشده است و لذا رویه نظرهای مشورتی، به‌عنوان روشی قضایی برای حل و فصل اختلافات بین دولت‌ها و سازمان‌های بین‌المللی نیست و نظرهای مشورتی دیوان، صرفاً راهنمای ارگان‌های سازمان ملل برای بهبود عملکردهایشان است (Mackenzie, 2010:18). با وجود این، پیامدهای عملی نظرهای مشورتی دیوان برای سازمان بین‌المللی بسیار حائز اهمیت است و اگرچه مخاطب رسمی نظرهای مشورتی، ارگان

درخواست‌کننده است ولی مخاطب واقعی آن طرفین دعوی یعنی دولت و سازمان بین‌المللی است (Muller, 1997: 300). با توجه به آنکه، در صورت استفاده از نظرهای مشورتی دیوان برای حل و فصل اختلافات بین سازمان‌های بین‌المللی و دولت‌ها، این نظرها به‌عنوان آرای قضایی فصل‌الخطاب و بدون رضایت طرفین صورت می‌گیرد، این امر بسیار بحث‌برانگیز خواهد بود (Mackenzie, 2010:18)؛ زیرا با عنایت به سامانه کلی حقوق سازمان‌های بین‌المللی به‌ویژه معاهده ۱۹۸۶، اصل رضایی بودن حقوق بین‌الملل در خصوص سازمان‌ها نیز قابل اعمال است.

ظرفیت رسیدگی‌های ترافی دیوان در حل اختلافات سازمان‌های

بین‌المللی

در طرح موضوع صلاحیت ترافی دیوان، به سادگی می‌توان گفت دیوان «فقط» به دعاوی رسیدگی می‌کند که «طرفین» آن «دولت‌ها» باشند. جای جای اساسنامه، ارجاعات روشنی به ظرفیت دولت‌ها نزد دیوان دارد و در صورت تردید در موجودیت دولتی یکی از طرفین، به نظر می‌رسد این دیوان است که صلاحیت ابتدایی در تعیین ماهیت دولتی یا غیردولتی طرف دعوا خواهد داشت. برای مثال، چنانچه دعوایی از سوی فلسطین علیه لبنان درباره مسائل مرزی مطرح شود و لبنان، دولت بودن فلسطین را محل تردید قرار دهد، نظر دیوان در این زمینه قاطع خواهد بود. تردیدی وجود ندارد که صلاحیت ترافی دیوان، هیچ بازیگر بین‌المللی دیگری را در برنمی‌گیرد و در نتیجه، رسیدگی به شدیدترین نقض‌های حقوق بین‌الملل را نمی‌توان با دادخواست اشخاص، سازمان‌های غیردولتی مدنی، سازمان‌های بین‌المللی و... به جریان انداخت اما برخی پیچیدگی‌های حقوقی به‌ویژه در نظام حقوق مسئولیت، ممکن است پای سازمان‌ها را به‌طور ضمنی به دعاوی میان دولت‌ها باز کند.

۱. ظرفیت غیرمستقیم (نیابتی) سازمان‌های بین‌المللی

با توجه به محدودیت‌های حضور سازمان‌های بین‌المللی در دعاوی ترافی، سازمان‌های بین‌المللی در مواردی اجازه حضور در این رسیدگی‌های دیوان را می‌یابند. بررسی حضور غیرمستقیم سازمان‌های بین‌المللی در رسیدگی‌های قضایی دیوان اهمیت بسیاری دارد. از یک سو این موضوع خود دلیل این مدعاست که درهای رسیدگی قضایی دیوان به‌طور کامل بر روی سازمان‌های بین‌المللی بسته نیست و آن‌ها حضور فعالی در دعاوی دیوان دارند که این امر می‌تواند راهگشای ورود مستقیم آن‌ها در آینده و اصلاح ماده ۳۴ باشد.

از دیگر سو، هنگامی که در جریان رسیدگی به اختلاف میان دو دولت، دیوان به بررسی

عملکرد یک سازمان بین‌المللی در ارتباط با موضوع مورد بحث می‌پردازد، نظر دیوان در تطابق آن عملکرد با موازین اساسنامه یا حقوق بین‌الملل عام می‌تواند موجب مسئولیت ضمنی آن سازمان بین‌المللی نیز بشود. به عبارت دیگر دیوان در این موارد، به صورت غیرمستقیم به اختلافات میان سازمان‌های بین‌المللی و دولت‌ها نیز می‌پردازد و در مورد آن نظرهای خویش را ابراز می‌کند.

بر این اساس به صورت غیرمستقیم می‌توان مشروعیت حقوقی، دامنه و تفسیر یک عمل صورت گرفته توسط یکی از ارگان‌های یک سازمان بین‌المللی را در دیوان بین‌المللی دادگستری مورد بررسی قرار داد. وقتی که این موضوع در دعوی مطرح شده در دیوان اهمیت داشته باشد. بر این اساس یک رأی‌گیری غیرمستقیم علیه آن سازمان بین‌المللی توسط دیوان صورت می‌گیرد. پیامدهای حقوقی غیرقانونی شمرده شدن این عمل توسط دیوان باعث می‌شود ارگان‌های مرتبط دیوان، اقدامات لازم بعدی را انجام دهند (Jenks, 1946: 38).

سازمان‌های بین‌المللی در موارد چندی می‌توانند در دیوان حضور یابند که در این گفتار به بررسی آن‌ها می‌پردازیم.

اولین فرصت حضور غیرمستقیم سازمان‌های بین‌المللی در دیوان مربوط به جایی است که فعل یا ترک فعل یک سازمان بین‌المللی تأثیر مهم و مرتبط با دعوی بین دولی مطرح شده در دیوان دارد. اگرچه پیش‌نویس راجع به مسئولیت سازمان‌های بین‌المللی، تلاش کرده خط روشنی میان مسئولیت سازمان و اعضای آن ترسیم کند اما مشروعیت قانونی، دامنه و تفسیر فعل یا ترک فعل یکی از ارگان‌های یک سازمان بین‌المللی می‌تواند به راحتی نقشی تأثیرگذار در دعوی میان دولت و حقوق و تعهدات آنان در دیوان داشته باشد. اختلافات مطرح‌شده زیر از جمله همین موارد بوده‌اند:

- اختلاف لیبی با انگلیس و همچنین آمریکا در تفسیر اجرای کنوانسیون، کنوانسیون ۱۹۷۱ مونترال (ICJ Reports, 1998).

- اختلاف بوسنی و هرزگوین و همچنین کرواسی با یوگسلاوی در اجرای کنوانسیون جلوگیری و مجازات مرتکبین به جرایم نسل‌کشی (ICJ Reports, 2008) (ICJ Reports, 2015).

- اختلاف کنگو با برونی، رواندا و اوگاندا در مورد فعالیت‌های نظامی در کنگو (ICJ Reports, 2006).

با وجودی که در این دعاوی، سازمان‌های بین‌المللی طرف دعوی نیستند ولی پیچیدگی پرونده‌ها به نحوی است که گویی دعوی نیابتی علیه سازمان مطرح شده است، زیرا در نگاه نخست چنین به نظر می‌رسد یک سازمان بین‌المللی در واقع نقابی برای اعمال دولت‌های عضو است (Brollman, 2007: 10). چنانکه قضیه لاکربی عمدتاً حول محور تصمیمات شورای امنیت

شکل گرفت. در این قضیه، آمریکا در مقام دفاع، بیان می‌کند که ادعای لیبی در خصوص عدم استرداد اتباع خود که به حمایت کنوانسیون مونترال مستظهر است (Zemanek, 2012: 39) با صدور قطعنامه‌های شورای امنیت^۱ بلاوجه خواهد بود. به عبارت دیگر، یک قاعده عرفی و قراردادی حقوق بین‌الملل، استثنائاً به واسطه تصمیم شورای امنیت در چهارچوب فصل هفتم منشور و با عنایت به مواد ۲۵ و ۱۰۳ منشور، باید کنار گذاشته شود (ICJ Reports, 1998: 38). دیوان با این استدلال که قطعنامه‌های مزبور، پس از طرح دادخواست لیبی تصویب شده‌اند و نیز با عنایت به ماهوی بودن این دفاع در مرحله اعتراض مقدماتی، استدلال آمریکا را بی‌پاسخ گذاشت و از چالش قضایی با نهاد سیاسی شورای امنیت اجتناب ورزید.

در این موارد چنانچه اکثریت قضات دیوان، رأی به غیرقانونی بودن فعل مرتبط با یک سازمان بین‌المللی در دعاوی مطروحه بدهند، به صورت غیرمستقیم دولت شاکی نسبت به آن سازمان جبران خسارت طلب کرده است و با توجه به پیامدهای حقوقی رأی دیوان، سازمان بین‌المللی مجبور می‌شود تا اقدامات لازم در این زمینه را انجام دهد. این امر، علی‌الظاهر فراتر از ماده ۵۹ اساسنامه خواهد بود که بیان می‌دارد احکام دیوان فقط درباره طرفین اختلاف الزام‌آور است (Wellens, 2002: 226). همچنین مغایرتی ظاهری با ماده ۳ پیش‌نویس مواد راجع به مسئولیت سازمان‌های بین‌المللی دارد که میان فعل سازمان و اعضای آن، تمایز قائل می‌شود (ILC, 2011: 13).

دومین حالت حضور غیرمستقیم سازمان‌های بین‌المللی در دعاوی ترافیعی، درجایی است که طبق بندهای ۲ و ۳ ماده ۳۴ اساسنامه، دیوان از یک سازمان بین‌المللی، وقتی که تصمیمات آن سازمان یکی از جنبه‌های پرونده را تشکیل می‌دهد (Jenks, 1946, 38)، درخواست می‌کند تا اطلاعات مربوط به یک دعوی مطرح شده در دیوان ارائه کند. در این حالت نیز ممکن است اطلاعات ارائه‌شده توسط آن سازمان بین‌المللی، روشن‌کننده تقصیر و مسئولیت خود سازمان بشود و طرفین نیز بر همین اساس از سازمان بین‌المللی مذکور منفعت‌طلبی کنند (Wellens, 2002: 222).

سومین حالت حضور غیرمستقیم سازمان‌های بین‌المللی در دیوان مربوط به جایی است که دولت‌های طرف دعوی در دیوان نیز ممکن است، بر اساس ماده ۵۱ اساسنامه، از مقامات و سازمان‌های بین‌المللی درخواست نمایند تا به‌عنوان شاهد در دیوان حضور یابند. چهارمین مورد حضور غیرمستقیم سازمان‌های بین‌المللی نیز مربوط به ماده ۵۰ اساسنامه دیوان است، طوری که دیوان تصمیم می‌گیرد که در مورد یک دعوی مطرح شده تحقیقات لازم را انجام دهد یا نظر کارشناسان را جلب کند. در تعریف موضوع تحقیق، بر اساس بند ۱ ماده

1. UNSC Res. 748 (1992) and 883 (1993).

۶۷ قواعد دیوان، دیوان ممکن است فعالیت‌های اجرایی یک سازمان بین‌المللی را مورد تحقیق قرار دهد که این تحقیقات می‌تواند موجب بروز مسئولیت برای آن سازمان شود. به‌طور کلی تمامی اطلاعاتی که بر اساس بند ۲ و ۳ اساسنامه از سازمان بین‌المللی فراهم می‌شود یا در گزارش تحقیق دیوان و یا نظر کارشناسان طبق ماده ۵۰ اساسنامه درج می‌شود، ممکن است مسائل مربوط به فعالیت‌های اجرایی یک سازمان را مورد اشاره قرار دهند که به تدریج مسئولیت غیر قراردادی آن سازمان را موجب می‌شود (ILA, 2004: 51).

چنانچه مشاهده شد، ورود سازمان‌های بین‌المللی در رسیدگی قضایی دیوان به‌صورت مطلق منع نشده است و در حال حاضر نیز سازمان‌های بین‌المللی به عناوین مختلف در دیوان حضور می‌یابند که این امر خود نشان‌دهنده درک دیوان از اهمیت جایگاه سازمان‌های بین‌المللی در عرصه حقوق بین‌الملل است. از دیگر سو حضور سازمان‌های بین‌المللی در رویه قضایی دیوان به عناوین فرعی، راه را برای حضور آن‌ها به‌عنوان طرف دعوا نیز باز می‌کند. بدیهی است آنچه بیشتر با اختلافات مرتبط با سازمان‌ها مرتبط است، طرح دعاوی نیابتی است.

۲. طرفیت مستقیم سازمان‌های بین‌المللی

موضوع حق سازمان‌های بین‌المللی در برخورداری از رسیدگی قضایی در عرصه حقوق بین‌الملل، ریشه در شناسایی شخصیت حقوقی آنان دارد. دیوان نیز در نظر مشورتی خود در قضیه جبران خسارت، به‌صورت کلی، این حق مرافعه را برای سازمان‌های بین‌المللی به رسمیت شناخته است (مقامی، ۱۳۹۴). ۳۲ سال پس از آن، دیوان در آن رأی، تشخص حقوقی سازمان ملل را به رسمیت شناخت و شخصیت حقوقی آن را نیز محدود به اهداف و اصول تبیین شده در منشور ملل متحد دانست، لیکن ۳۲ سال بعد در نظر مشورتی قضیه سازمان بهداشت جهانی و مصر، دیوان به‌صراحت اعلام کرد که «سازمان‌های بین‌المللی، تابعان حقوق بین‌الملل هستند» (ICJ Reports, 1980: 7). دیوان در نظر مشورتی قضیه جبران خسارت، همچنین به تفاوت‌های این تابعان حقوق بین‌الملل پرداخت و بیان داشت که «تابعان حقوق در هر نظام حقوقی، لزوماً در ماهیت و شعاع حقوقشان کاملاً شبیه به یکدیگر نیستند.» پس می‌توان این موضوع را اضافه کرد که همه این تابعان حق دسترسی به دادگاه را بدون توجه به تفاوت‌هایشان دارند (Sztucki, 1997: 144).

در حقوق داخلی، تفاوت میان تابعان حقوق به اشخاص حقیقی و حقوقی تقسیم می‌شود ولی در حقوق بین‌الملل این تقسیم‌بندی میان دولت‌ها و سازمان‌های بین‌المللی است که به تابعان دارای شخصیت حقوقی دست‌اول و دست‌دوم تقسیم می‌شوند. دولت‌ها از زمان حضور در حقوق بین‌الملل دارای شخصیت حقوقی بین‌المللی هستند و به تعبیری شخصیت حقوقی

دست‌اول دارند. در صورتی که این امر برای سازمان‌های بین‌المللی متصور نیست. شخصیت حقوقی سازمان‌های بین‌المللی در میان آن‌ها با توجه به نوع عملکرد و اسناد تأسیسی متفاوت و ساختاری دست‌دوم دارد (Ibid: 144). این تفاوت‌های شخصیتی در حقوق داخلی و حقوق بین‌الملل این پیامدها را خواهد داشت که همه تابعان حقوق داخلی در برابر رویه قضایی کشور، از مرتبه یکسانی برخوردارند، ولی در عرصه بین‌المللی تفاوت‌های ساختاری شخصیتی میان تابعان آن، موقعیت‌های آنان را نیز متفاوت می‌کند و عموماً در یک سطح نیستند همان‌گونه که دولت‌ها به راحتی به مراجع قضایی بین‌المللی که بر پایه تعریف سنتی حقوق بین‌الملل به عنوان حقوق روابط دول، تأسیس شده‌اند دسترسی دارند ولی سایر فعالان حقوق بین‌الملل از جمله سازمان‌های بین‌المللی از این امر مستثنا هستند. این بدان معنا نیست که پیامدهای تفکیک فوق، آثار ماهوی به همراه دارد.

شخصیت دست‌دوم سازمان‌های بین‌المللی را در این مورد نیز می‌توان مشاهده کرد که در ماده ۶ کنوانسیون حقوق معاهدات وین ۱۹۸۶ بیان شد «صلاحیت یک سازمان بین‌المللی در انعقاد معاهدات تحت حاکمیت قواعد آن سازمان است» در حالی که این امر برای دولت‌ها به نحو دیگری بیان شد. ماده ۶ کنوانسیون حقوق معاهدات ۱۹۶۹ در این مورد بیان داشت: «همه دولت‌ها دارای صلاحیت انعقاد معاهدات هستند.»

چنانچه بیان شد، شاید بتوان این موضوع را مطرح کرد که دلیل اصلی عدم امکان حضور مستقیم سازمان‌های بین‌المللی در رسیدگی‌های قضایی دیوان، تفاوت در سطح شخصیت حقوقی آن‌ها بوده است. با وجود این، با توجه به تحولات گسترده‌ای که در این موضوع در سال‌های اخیر در عرصه حقوق بین‌الملل روی داده است و با توجه به نقش قابل توجه و شبه‌دولتی که سازمان‌های بین‌المللی در چارچوب بین‌المللی ایفا می‌کنند، شناسایی شخصیت‌های متفاوت برای سازمان‌های بین‌المللی در مقایسه با دولت‌ها دیگر جایگاه خاصی در حقوق بین‌الملل ندارد.

قاضی اگو در سال ۱۹۹۱ این سؤال را مطرح کرد که چه دلیلی می‌تواند وجود داشته باشد که به حل و فصل اختلافات ناشی از تفسیر یا اجرای یک سند بین‌المللی در روندهای گوناگون رسیدگی میان دو دولت یا یک دولت و سازمان ملل و یا نهادهای وابسته به آن، پرداخته شود؟ تفاوت برخورد با این نوع پرونده‌های متفاوت، ممکن است یک دلیل بنیادین^۱ داشته باشد، در حالی که این سازمان‌های بین‌المللی هنوز به بازیگران فعال عرصه بین‌المللی به‌عنوان شخص‌های حقوقی متمایز با منافع و حقوق خودشان مبدل نشده‌اند به‌نحوی که از دولت‌های تشکیل‌دهنده آن‌ها، متفاوت باشند (Ago, 1991: 450). در عین حال، به نظر می‌رسد نظر اگو مبتنی بر حفظ

1. raison d'être

الگوواره‌های کلاسیک حقوق بین‌الملل است. به عبارتی اگرچه سازمان‌ها حائز منافع حیاتی همچون دولت‌ها نیستند، تابعیت فعال آنها در نظام بین‌المللی انکارشدنی نیست. اما آیا خوانش مدرن می‌تواند طرفیت سازمان‌ها نزد دیوان را به نحوی توجیه کند؟ ممکن است این مدعا مطرح شود که ماده ۳۸ اساسنامه دیوان، معاهدات را از جمله منابع حقوق بین‌الملل دانسته که می‌توان اسناد تأسیسی سازمان‌های بین‌المللی را از جمله آن دانست. بر این اساس چنانچه در معاهده مؤسس دیوان، رجوع به دیوان در دعوی سازمان با دولت‌ها قید شده باشد، آیا می‌توان این نظر را مطرح کرد که این امر، ماده ۳۴ را تخصیص می‌زند؟ به عبارت دیگر، آیا به استناد معاهده‌ای غیر از منشور و اساسنامه می‌توان، صلاحیت ذاتی دیوان را توسعه داد؟ در پاسخ باید عنوان کرد که ماده ۳۴ مربوط به صلاحیت دیوان است ولی ماده ۳۸ درباره قانون حاکم بر ماهیت دعوی بحث می‌کند. بنابراین ماده ۳۸ ظرفیتی برای مراجعه در دعوی که سازمان‌ها طرف آن هستند، ایجاد نمی‌کند، لذا تنها راه باقی مانده اصلاح ماده ۳۴ و یا تأسیس نهاد قضایی جدید با صلاحیت رسیدگی به اختلافات سازمان‌هاست.

۳. ضرورت اصلاح ماده ۳۴ اساسنامه

نیاز به اصلاح ماده ۳۴ اساسنامه دیوان و لزوم دسترسی سازمان‌های بین‌المللی به دیوان بین‌المللی دادگستری از دهه ۵۰ میلادی مورد بحث قرار گرفته است. در سال ۱۹۴۴ دفتر سازمان بین‌المللی کار، تفاهم‌نامه مشترکی را برای دولت‌های عضو ارسال و اعلام داشت از آنجا که شمار سازمان‌های بین‌المللی رو به افزایش است، دیوان جدید می‌بایست صلاحیت رسیدگی به اختلافات آنان را نیز داشته باشد چه از طریق موافقت‌نامه‌های جداگانه و چه از طریق شروط دادرسی قضایی که در عهدنامه‌های منعقد شده میان آن‌ها، درج می‌شود.

یک طرح پیشنهادی مشابهی نیز توسط دولت ونزوئلا در کنفرانس چیلوتیک^۱ و پس از آن در کنفرانس سان‌فرانسیسکو ارائه شد. بر مبنای این طرح، بند ۲ ماده ۳۴ اساسنامه دیوان می‌بایست به این صورت اصلاح می‌شد:

«در پی درخواست سازمان‌ها یا دفاتر بین‌الدولی وابسته به سازمان ملل متحد، دیوان می‌بایست اختلافات بین آنان را حل و فصل نماید».^۲

بر این اساس، بند ۱ ماده ۳۴ نیز اصلاح می‌شد.

در سال ۱۹۵۶، مؤسسه حقوق بین‌الملل^۳، قطعنامه‌ای را تصویب کرد که بخش اول آن بیان می‌داشت، ماده ۳۴ اساسنامه سازمان بین‌المللی دادگستری باید به نحوی اصلاح شود تا

1. Chapultepec.

2. Inter-American Conference on problems of war and peace.

3. International Law Association.

سازمان ملل متحد و آژانس‌های وابسته به آن بتوانند دسترسی مستقیم به دیوان داشته باشند. همچنین در این قطعنامه عنوان شد که ماده ۳۶ اساسنامه نیز می‌بایست به نحوی اصلاح شود که سازمان ملل و آژانس‌های وابسته به آن و همچنین سایر سازمان‌های بین‌الملل عمومی بتوانند با صدور بیانیه‌های یک‌جانبه، صلاحیت قضایی دیوان را تحت بند ۲ این ماده، بپذیرند (ILA, 1956).

به صورت نظری نیز ضرورت اصلاح ماده ۳۴ اساسنامه دیوان در سال ۱۹۶۴ توسط جنکس در کتاب چشم‌انداز قضاوت بین‌المللی مطرح شد و این ادعا را رد کرد که «تقاضا و تمایل کافی برای آن وجود ندارد» (Jenks, 1946: 220).

مجمع عمومی سازمان ملل متحد در سال ۱۹۷۰ به بررسی نقش دیوان بین‌المللی دادگستری پرداخت. در پاراگراف اول قطعنامه ۲۷۲۳ مجمع عمومی در ۱۵ دسامبر ۱۹۷۰، مجمع، دولت‌های عضو را دعوت کرد تا نظریاتشان را بر مبنای پرسشنامه‌ای که توسط مجمع عمومی تهیه شده بود پیرامون موضوع مورد بحث ارائه دهند. یکی از سؤالات مورد بحث «امکان طرف دعوی قرار گرفتن سازمان‌های بین‌المللی در دیوان بین‌المللی دادگستری» بود. ۱۵ کشور مختلف (آرژانتین، اتریش، کانادا، قبرس، دانمارک، فنلاند، گواتمالا، عراق، ماداگاسکار، مکزیک، نیوزیلند، سوئد، سوییس، بریتانیا و آمریکا) نظر موافقی نسبت به این مسئله داشتند؛ در حالی که فرانسه مخالف آن بود و کشورهای زیادی نیز به این مسئله پاسخی ندادند (Sztucki, 1997: 152).

موارد بیان شده، نشان می‌دهد که در عرصه بین‌المللی، تقاضا برای اصلاح ماده ۳۴ اساسنامه دیوان از همان ابتدا وجود داشته است، لیکن این امر در عمل موفقیت چندانی نداشته است.

این مبحث در سال ۱۹۹۵ توسط رییس دیوان، قاضی رابرت جنینگ در پنجاهمین سالگرد تأسیس دیوان چنین مطرح شد که بند ۱ ماده ۳۴ اساسنامه، دیوان بین‌المللی را از بدنه بزرگ حقوق بین‌الملل منزوی کرده است و مستقیماً بر افراد، سازمان‌ها و نهادهای حقوقی، جدا از دولت‌ها، تأثیرگذار بوده است (Zimmermann, 2012: 527).

اولین طرح پیشنهادی مفصل اصلاح ماده ۳۴ در ژانویه ۱۹۹۷ در موضوع تقویت نقش سازمان‌های بین‌المللی در نزد کمیته تخصصی منشور سازمان ملل متحد توسط دولت گواتمالا ارائه شد، ولی در آوریل ۱۹۹۹ این طرح به دلیل آنکه تصویب آن در آینده نزدیک غیرمحمتمل به نظر می‌رسید از دستور کار کمیته خارج شد (ILA, 2004: 53).

1. General Assembly resolution 2723 (XXV) of 15 December 1970, review of the role of the international court of justice.
2. Special Committee on the Charter of the United Nations

این انتقادهای صریح به ماده ۳۴ اساسنامه دیوان، نشان می‌دهد که با توجه به نقش فعال سازمان‌های بین‌المللی در طول سالیان اخیر و همچنین معاهدات منعقد شده میان آن‌ها و دولت‌ها، عدم دسترسی آن‌ها به دیوان بین‌المللی دادگستری با آنچه در عرصه حقوق بین‌الملل امروزی روی می‌دهد، همخوانی و سازگاری ندارد (Zimmermann, 2012: 533).

در مورد عدم ضرورت اصلاح ماده ۳۴ نیز نظرهایی مطرح شده است، از جمله آن که تعداد نظرهای مشورتی مربوط به اختلاف میان دولت‌ها و سازمان‌های بین‌المللی بسیار نادر بوده است. همچنین شرط اخذ اجباری نظرهای مشورتی نیز محدود به چند معاهده خاص است. از دیگر سو، طرفین اختلاف عموماً ترجیح می‌دهند که از روش‌های دیگر حل و فصل اختلافات که در ماده ۳۳ منشور بیان شده است استفاده کنند و مستقیماً به دیوان رجوع نکنند (Sztucki, 1997: 150) لیکن این نظرها نیز نتوانسته به ضرورت اصلاح ماده ۳۴ خدشه‌ای وارد شود.

یکی از مسائلی که در زمینه اصلاح ماده ۳۴ اساسنامه دیوان مطرح است، این مسئله است که در صورت اصلاح، چه نوع تغییراتی می‌بایست در این ماده صورت گیرد. اولین تغییر در این مورد است که کدام یک از سازمان‌های بین‌المللی می‌توانند از مزیت دسترسی مستقیم به دیوان استفاده کنند. بر اساس آنچه در مورد نظرهای مشورتی دیوان نیز مطرح شده است، ممکن است این نظر مطرح شود که تنها سازمان ملل و آژانس‌های وابسته به آن صلاحیت دسترسی مستقیم به رویه قضایی دیوان را دارند و دیگر سازمان‌های بین‌المللی حتی در صورت اصلاح اساسنامه نیز نمی‌توانند از چنین حقی برخوردار شوند (Sztucki, 1997: 161).

در طرح پیشنهادی دولت گواتمالا برای اصلاح ماده ۳۴ اساسنامه دیوان که به کمیته تخصصی منشور سازمان ملل متحد، ارجاع شده بود، این موضوع به این صورت مطرح شد که دسترسی به رسیدگی قضایی دیوان نباید محدود به سازمان‌های خاصی بشود، ولی در طرح پیشنهادی مشابهی که از سوی دولت کاستاریکا ارائه شده بود، چنین بیان شد که این دسترسی مستقیم نمی‌تواند به همه سازمان‌های بین‌المللی توسعه یابد و تنها سازمان‌هایی که بر اساس اسناد تأسیسی‌شان چنین اجازه‌ای دارند می‌توانند از این حق بهره‌مند شوند (Wellens, 2002: 242).

مسئله دوم در مورد نوع اختلافی است که ممکن است بتوان در دیوان مطرح کرد. ممکن است در این زمینه نیز همچنان محدودیت دیوان را نسبت به ابراز نظرهای مشورتی عنوان نمود که مرتبط به مسائل حقوقی در چارچوب دامنه عملکردهای آن سازمان است (Bowett, 1997: 342).

در این میان این مسئله نیز مطرح شد که چه کسی به نمایندگی از سازمان بین‌المللی می‌تواند در دیوان حضور یابد. یک سازمان بین‌المللی یک شخصیت واحد است و بنابراین ارگان‌های آن نمی‌توانند به صورت مستقل در دیوان حضور یابند. بر این اساس دبیرکل یک

سازمان می‌بایست به نمایندگی از آنچه در مقام خواننده و چه در مقام خواهان در دیوان حضور یابد (Wellens, 2002: 250).

در موضوع ورود شخص ثالث نیز بحث‌هایی در این زمینه مطرح شده است که چنانچه دولت‌ها یا سازمان‌های بین‌المللی دیگر، در موضوع مورد بررسی در دیوان، خود را ذی‌نفع بدانند تا چه امکان ورود آن‌ها در جریان رسیدگی وجود دارد. در این مورد نیز طرح پیشنهادی گواتمالا چنین ورودی را از سوی شخص ثالث جایز می‌دانست (Ibid, 253).

در پایان این گفتار این موضوع حائز اهمیت است که در نهایت اصلاح اساسنامه دیوان، منوط به اراده سیاسی و جمعی فعالان مهم حقوق بین‌الملل است. هر اصلاحی در اساسنامه دیوان تابع ماده ۶۹ اساسنامه آن است که بیان می‌دارد:

«اصلاحات این اساسنامه به همان طریقی به عمل می‌آید که برای اصلاحات منشور ملل متحد مقرر است ولی مشروط و منوط به تصمیماتی خواهد بود که مجمع عمومی بنا به توصیه شورای امنیت برای شرکت دولتهایی اتخاذ می‌نماید که این اساسنامه را امضا کرده‌اند ولی عضو سازمان ملل متحد نیستند.» و بنابر ماده ۱۰۸ منشور این اصلاحات به رأی دوسوم مجمع عمومی سازمان ملل متحد و تصویب دوسوم اعضای شورای امنیت سازمان با توافق همه اعضای دائم آن نیاز دارد.

احتمال آنکه آیا طرح پیشنهادی اصلاح اساسنامه دیوان در مجمع عمومی سازمان ملل به تصویب برسد، تا حد بسیاری به این موضوع نیز بستگی دارد که این اصلاحات با اصلاح منشور ملل متحد نیز همراه باشد، چراکه اساسنامه دیوان جزء تفکیک‌ناپذیر منشور تلقی می‌شود (Ibid: 257).

در پایان این موضوع مطرح است که اگر فرض کنیم که سازمان‌های بین‌المللی بتوانند در نهایت از رویه رسیدگی قضایی دیوان بین‌المللی دادگستری استفاده کنند، آیا بهره‌مندی این سازمان‌ها همانند و مشابه بهره‌مندی دولت‌ها خواهد بود؟ و آیا سازمان‌های بین‌المللی می‌توانند به همان میزان رضایت دولت‌ها از احکام صادره این مراجع برسند؟

بر اساس یک نظر، سازمان‌های بین‌المللی می‌بایست به آرای دیوان بین‌المللی دادگستری رضایت داشته باشند، چراکه اصل رضایی بودن حقوق بین‌الملل معتبر است و همین مزیت استفاده از مراجع حل‌وفصل اختلافات بین‌المللی و توانایی طرف دعوی قائل شدن^۱ (در فرض صحت) برای سازمان‌های بین‌المللی بسیار بارزش خواهد بود و ضررهای احتمالی ناشی از آن را جبران می‌کند (Ibid: 244). از دیگر سو، سازمان‌های بین‌المللی در عرصه حقوق بین‌الملل تا

۱. در ادبیات حقوقی انگلیسی در این موضوع از واژه locus standi استفاده شده است که کلمه‌ای لاتین و به معنای دارای حق بودن برای حضور در دادگاه و طرف دعوی قرار گرفتن است.

حدی شبیه به دولت‌ها عمل می‌کنند و چهره‌ای دولت مانند دارند و اعمال و وظایفی را انجام می‌دهند که بعضاً مخصوص دولت‌هاست که از سوی دول عضو آن سازمان به او اعطا شده است (Reinisch, 2001: 131). بنابراین می‌توان چنین نتیجه گرفت که آن‌ها نیز در نزد مراجع قضایی بین‌المللی وضعیتی شبیه به دولت‌ها را دارا خواهند بود.

این مسئله نیز عنوان شده است که فلسفه ایجاد سازمان‌های بین‌المللی از سوی دولت‌ها، از آن جهت است که دولت‌ها در رسیدن به برخی اهدافشان در عرصه بین‌المللی به دنبال تمرکزگرایی و استقلال بیشتر بوده‌اند و تلاش داشته‌اند کارهایی را که به تنهایی قادر به انجام آن نبوده‌اند از طریق سازمان‌های بین‌المللی انجام دهند و لذا سازمان‌های بین‌المللی از این توانایی و استقلالشان در رویه‌ای شبیه دولت‌ها انجام وظیفه می‌کنند و دغدغه‌های مشابهی نسبت به عملکرد مراجع قضایی بین‌المللی خواهند داشت (Kenneth, 1998: 32). حتی سازمان‌های بین‌المللی از حدی مصونیت نیز در عرصه بین‌المللی برخوردارند که همین آن‌ها را به دولت‌ها شبیه‌تر می‌سازد (Brownlie, 2008: 680). همچنین سازمان‌های بین‌المللی هم شبیه دولت‌ها علاقه‌مند هستند تا برای خود در عرصه بین‌المللی کسب اعتبار کنند و به هیچ‌وجه دوست ندارند که رفتارهای غیردوستانه^۱ داشته باشند.

با همه این اوصاف و شباهت‌هایی که ممکن است بین دولت‌ها و سازمان‌های بین‌المللی قائل شویم، دولت‌ها ممکن است در حل و فصل اختلافاتشان با سازمان‌های بین‌المللی به ابزارهای قدرتمند سیاسی متوسل شوند که روند حل و فصل را به نفع دولت‌ها تغییر دهد و از این جهت سازمان‌های بین‌المللی متضرر شوند و از رجوع به مراجع قضایی بین‌المللی ناخشنود شوند. ابزارهایی چون کاهش و یا اصلاح سهم کمک‌های مالی خود به آن سازمان و یا محدود کردن قدرت سازمان‌ها به محدوده تعریف شده در اساسنامه‌هایشان که می‌تواند بسیار مؤثر واقع شود (Reinisch, 2001: 134).

در همین راستا می‌توان اشاره کرد که توانایی یک سازمان بین‌المللی در حل و فصل اختلافاتش با کشوری که سازمان در قلمرو آن فعالیت می‌کند، می‌تواند بسیار تحت تأثیر روابط کاری‌اش با کشور میزبان قرار گیرد. به علاوه اگرچه بسیاری از اختلافات بین سازمان‌های بین‌المللی و دولت‌ها در اصل و ماهیتاً دوجانبه هستند ولی در عمل به دلیل نقش کشورهای عضو آن سازمان، به اختلافات چندجانبه بین‌المللی مبدل می‌شود (Amerasinghe, 2005: 506).

با وجود این، این پیامدها نتیجه عملی حضور سازمان‌های بین‌المللی در دیوان است و نمی‌تواند خدشه‌ای به اهمیت و ضرورت این حضور وارد کند.

1. Unfriendly Acts

متقابلاً در صورتی که اجماع کافی در خصوص اصلاح ماده ۳۴ اساسنامه در شورای امنیت و مجمع عمومی ملل متحد حاصل نشود احتمالاً همچون مسیر موازی که در خصوص حقوق معاهدات و مسئولیت سازمان‌ها طی شد، ممکن است نهاد قضایی موازی نیز تأسیس شود که اغلب به دلیل بحث‌های مکرر در خصوص ضرورت حفظ یکپارچگی حقوق بین‌الملل طی دو دهه گذشته و پیش‌گیری نسبت به از هم گسیختگی دیوان و از آنجا که اغلب اختلافات مهم احتمالی به حوزه عملکرد شورای امنیت مربوط می‌شود، اصلاح ماده ۳۴ بر تأسیس نهاد جدید اولویت دارد. از حیث شکلی نیز گرچه اصلاح ماده ۳۴ مشکل است اما تأسیس نهاد قضایی جدید، احتمالاً با تدوین یک سند تأسیس که عضویت دولت‌ها و سازمان‌ها را آزاد اعلام خواهد کرد، میسر خواهد بود و در این مسیر، مجمع عمومی تنها رکن ذی‌صلاح برای تصویب معاهده مزبور از سوی سازمان ملل خواهد بود. بدین ترتیب، تأسیس نهاد جدید، عملاً به کنار گذاشتن شورای امنیت از تصمیم‌گیری منجر خواهد شد. موضوعی که مسلماً با مقاومت سیاسی و شکست حقوقی اعضای دائم شورای امنیت روبرو خواهد شد و در عین حال، تا حدودی نهاد جدید و حکومت قانون را در سطح بین‌المللی تضعیف خواهد کرد. لذا احتمالاً معقول‌تر آن است که این دولت‌ها نیز برای حفظ تسلط سیاسی خود در ترکیب نهاد حاکم بر سازمان‌ها، به اصلاح ماده ۳۴ تن دهند تا ایجاد نهادی تازه که کمتر بر آن تسلط خواهند داشت. نکته دیگر، آن است که در صورت اصلاح ماده ۳۴، تأویل تازه‌ای از اعلامیه‌های اختیاری پذیرش صلاحیت اجباری لازم خواهد بود که می‌تواند موضوع تحقیقی مستقل باشد.

نتیجه‌گیری

اگرچه کلید فهم صلاحیت دیوان بین‌المللی دادگستری در ماده ۳۴ به دو واژه «فقط دولت‌ها» باز می‌گردد، اما نباید فراموش کرد که اولاً دیوان بخشی از نهاد معظم «ملل متحد» است که وظایف و کارکردهایی جهانشمول داشته است. در این راستا، اغلب ارکان ملل متحد، حتی شورای امنیت دامنه صلاحیت خود را به همه بازیگران بین‌المللی، ولو غیردولتی، تسری داده‌اند. ثانیاً نقش و جایگاه دیوان به عنوان «دادگاه جهانی» در تأمین نظم حقوقی بین‌المللی و نظم عمومی جهانی انکارناپذیر است. بدین ترتیب، نه تنها تاکنون دیوان، عملاً تصمیماتی اتخاذ کرده که به نحوی در نظام حقوقی سازمان‌ها یا بر حقوق و تعهدات و مسئولیت‌های آنها سایه افکنده است، رویه موجود دیوان نشان می‌دهد که حتی صلاحیت مشورتی آن بارها جهت حل اختلافات سازمان‌ها به کار گرفته شده است. از آنجا که این صلاحیت با پیش‌بینی تقید طرفین به التزام در قبال نظر مشورتی می‌تواند راه‌حل حقوقی قاطع اختلاف باشد، ظرفیتی پیچیده است. قید التزام به نظر مشورتی ممکن است در معاهدات سازمان‌ها یا قراردادهای ارجاع مورد

استفاده قرار گیرد، اما محدودیت نهادهایی که می‌توانند نظر مشورتی را جویا شوند، برقراری موازنه میان دولت‌ها و سازمان‌ها در معاهدات فی‌مابین این دو نوع بازیگر بین‌المللی را مشکل می‌سازد. علاوه بر این، دیوان بعضاً با این چالش روبه‌رو شده است که دولت‌های خواهان، بعضی اعضای دیگر سازمان را به نیابت از ارکان سازمان (به‌خصوص شورای امنیت)، مخاطب دعوای حقوقی خود قرار داده‌اند. تفکیک دقیق‌تر مسئولیت سازمان‌ها و دولت‌های عضو در طرح ۲۰۱۱ این ظرفیت را ناکارآمد ساخته است.

در وضعیت حاضر بیش از پیش، ضرورت اصلاح ماده ۳۴ اساسنامه قابل درک است. به ویژه از آن جهت که «ملل متحد» خود مهم‌ترین سازمان بین‌المللی است، دیوان می‌تواند اختلافات روزافزون و احتمالی مرتبط با سازمان‌ها را حل و فصل کند، زیرا به عنوان رکن قضایی سازمان، از مقبولیت خاصی برخوردار است و تقریباً تمامی دولت‌ها در تعیین اعضای آن، نقش دارند در غیر این صورت تأسیس یک نهاد قضایی جدید، علی‌رغم چالش‌های احتمالی ضروری خواهد بود.

فهرست منابع

الف) فارسی

۱. عبداللهی، محسن، (۱۳۷۹)، مصونیت قضایی کارشناسان ملل متحد با تأکید و معرفی قضایای مازیلو (۱۹۸۹) و کمارآسامی (۱۹۹۹)، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی (دانشگاه تهران)، ش ۵۰.
۲. زمانی، سیدقاسم، (۱۳۸۴)، حقوق سازمان‌های بین‌المللی: شخصیت، مسئولیت، مصونیت، تهران: شهر دانش.
۳. زمانی، سیدقاسم (۱۳۹۳)، حقوق سازمان‌های بین‌المللی، تهران: شهردانش.
۴. مقامی، امیر، (۱۳۹۴)، سناریوهای مکانیزم حل و فصل اختلافات «برجام»، قابل دسترس در: <http://maqami.blog.ir/post/264>

ب) انگلیسی

5. Abi-Saab, Georges, (1991), Whither the International Community?, EJIL 9.
6. Ago, R., 1991, Binding advisory opinion of the international court of justice, AJIL, 85.
7. Aljaghoub, Mahasen M., (2006), The Advisory Function Of The International Court Of Justice 1946–2005, Leipzig, Springer.
8. Amerasinghe, C. F., (2005), Principles of the Institutional Law of International Organizations, Cambridge University Press.
9. Bekker, (1998), Commentaries on World Court Decisions: (1987 - 1996),

- MartinusNijhoff Publishers.
10. Bowett, D.W., (1997), *The International Court of Justice: Process, Practice and Procedure*, British Institute of International and Comparative Law.
 11. Brölmann, Catherine, (2007) *International Institutional Veil in Public International Law. International Organisations& the Law of Treaties*, Oxford:Hart Publishing, Ltd .
 12. Brownlie, I., (2008), *Principles of public international law*, Oxford University Press.
 13. Capaldo, GiulianaZiccardi, (2008), *The Pillars of Global Law*, Burlibgton, Ashgate.
 16. ILA (International Law Association), (2004), *Final Report on the Accountability of International Organizations*, Berlin Conference, Appendix: A Role for the International Court of Justice. Berlin.
 17. Jenks, C.W., (1946), *The Status of International Organisations in relation to the International Court of justice*, Transactions Grotius Society.
 18. Katselas, A.T., (2011), *International Arbitration vs. International Adjudication for the Settlement of Disputes between States and International Organizations*, University of Vienna Law School.
 19. Kenneth, W., Abbott and Duncan Snidal, (1998), *Why States Act through Formal International Organizations*, 42 J. CONFLICT RES., No. 1, 3.
 20. Mackenzie, R., Romano, C.P.R., Shany, Y., Sands, Ph., (2010), *Manual on International Courts and Tribunals*, Oxford University Press.
 21. Muller, A., Raic, D. and thuransky, J., (1997), *The international Court of Justice: its future role after fifty years*, The Hague, Boston and London, MartinusNijhoff Publishers.
 22. Osmańczyk, E.J., Mango, A., (2003), *Encyclopedia of the United Nations and International Agreements*, Taylor & Francis.
 23. Reinisch, A., (2001), *Securing the Accountability of International Organizations*, GLOBAL GOVERNANCE Vol. 2.
 24. Sameh, M., Amr, M., (2003), *The Role of the International Court of Justice As the Principal Judicial Organ of the United Nations*, MartinusNijhoff Publishers.
 25. Sztucki, J., (1997), *international organizations as parties to contentious proceeding before the international court of justice?* In Muller, A., Raic, D. and thuransky, J., 1997, *The international Court of Justice: its future role after fifty years*, The Hague, Boston and London, MartinusNijhoff Publishers.
 26. Vicuna, Francisco Orrego,(2009), *International Dispute Settlement in an Evolving Global Society Constitutionalization, Accessibility, Privatization*, Cambridge University Press.
 27. Wellens, K., (2002), *Remedies against International Organizations*, Volume 21 of Cambridge Studies in International and Comparative Law, Cambridge University Press.
 28. Zemanek, Karl,(2012), *Can International Law Be ‘Constitutionalized’?*, In: *Perspectives Of International Law In 21st Century*, Marco Kohen, Et Al (Eds), Leiden, MartinusNijhof Publishers.
 29. Zimmermann, A., Tomuschat, Ch., Oellers-Frahm, K., Tams, Ch., (2012), *The Statute of the International Court of Justice*, Oxford.

ج) اسناد و آراء قضایی

30. ICJ, "Applicability of the obligation to arbitrate under section 21 of the United Nations headquarters agreement of 26 June 1947", Advisory Opinion of 26 April 1988.
31. ICJ, "conditions of admission of a state to membership in the united nations", Advisory Opinion of 28 May 1948.
32. ICJ, "reparation for injuries suffered in the service of the united nations", advisory opinion of 11 April 1949.
33. ICJ, "judgments of the administrative tribunal of the ILO upon complaints made against UNESCO", Advisory Opinion of 23 October 1956.
34. ICJ, "interpretation of the agreement of 25 March 1951 between the WHO and EGYPT", advisory opinion of 20 December 1980.
35. ICJ, "Applicability of Art. VI, Section 22, of the Convention on the Privileges and Immunities of the United Nations", Advisory Opinions of 1989.
36. ICJ, "Difference Relating to Immunity from Legal Process of a Special Rapporteur of the Commission on Human Rights", Advisory Opinion of 29 April, 1999.
37. ILC, Draft Articles On The Responsibility Of International Organizations With Commentaries, ILC, 2011.
38. ICJ, Armed Activities on the Territory of the Congo (New Application: 2002) (Democratic Republic of the Congo v. Rwanda), Judgment of 3 February 2006
39. ICJ, Application of the Convention on the Prevention and Punishment of the Crime of Genocide (Bosnia and Herzegovina v. Serbia and Montenegro), Judgment of 26 February 2007
40. ICJ, Application of the Convention on the Prevention and Punishment of the Crime of Genocide (Croatia v. Serbia), Judgment of 3 February 2015.